

مردگیران

(جشن بهاری زنان)

ابوریحان بیرونی در کتاب *آثارالباقیه* که در سال ۳۹۱ هجری (۱۰۰۱ میلادی) تألیف کرده است، آنجا که درباره جشن‌های ایرانی سخن می‌گوید، از جشنی نامی میبرد که در روز اسفندارمذ در ماه اسفندارمذ، یعنی در پنجم اسفند برگزار میشد. او مینویسد:

"اسفندارمذماه الیوم الخامس منه و هو روز اسفندارمذ عید لاتفاق الاسمین و معناه العقل و الحلم و اسفندارمذ هو الموکل بالارض و الموکل بالمرأة الصالحة العفیفة الفاعلة للخیر و المحبته لزوجهها، و کان فیما مضی هذا الشهر و هذا الیوم خاصة عید النساء و کان الرجال یجودون علیهن و قد بقی هذاالرسم باصفهان و الری و سائر بلدان فهله و یسمى بالفارسیة مزدگیران..."^۱

(اسفندارمذماه. روز پنجم آن روز اسفندارمذ است و آن جشن همخوانی دونا م [ماه و روز] است. معنی اسفندارمذ خرد و بردباری است و اسفندارمذ فرشته نگهبان بر زمین است و فرشته نگهبان بر زنان درستکار و پاکدامن و نیکوکار و شوهردوست. در گذشته این ماه و این روز بویژه جشن زنان بود و چنین بود که مردان به زنان بخشش میکردند و این آیین هنوز در اصفهان و ری و دیگر شهرهای پهله برجای است و آنرا به فارسی مزدگیران [در دو دستنویس دیگر کتاب: مردگیران] مینامند.)^۲

بیرونی درباره این جشن در کتاب *التفهیم* نوشته سال ۴۲۰ هجری (۱۰۲۹ میلادی) نیز سخن گفته است: "و [اسفندارمذ] پنجم روز است از اسفندارمذماه. و پاریسیان او را مزدگیران خوانند. زیرا که زنان به شوهران اقتراحها [= درخواستها] کردند و آرزویهای خواستندی از مردان."^۳

بیرونی همچنین در کتاب *قانون مسعودی* نوشته سال ۴۲۲ هجری (۱۰۳۱ میلادی) یکبار دیگر از این جشن نام میبرد و مینویسد:

"و اما الیوم الخامس من اسفندارمذماه فاسمه اسم الملك الموکل بالارض و بالنساء العفیفات، و قد کان فیما مضی عید للنساء خاصة، و یسمى مزدگیران ای باقتراحاتهن."^۴

(و اما روز پنجم از ماه اسفندارمذ، نام آن نام فرشته نگهبان بر زمین و بر زنان پاکدامن است، و آن در گذشته بویژه جشن زنان بود و آنرا مزدگیران نامیدند، چون زنان از مردان آرزوها خواستند.)

پس از بیرونی، گردیزی نیز در کتاب *زین‌الأخبار* نوشته در سال‌های ۴۴۲ - ۴۴۳ هجری (۱۰۵۰ - ۱۰۵۱ میلادی) از این جشن یاد کرده و نوشته است:

"این روز پنجم اسفندارمذ باشد و این هم نام فرشته است که بر زمین موکل است و بر زنان پاکیزه مستوره. و اندر روزگار پیشین این عید خاصه مر زنان را بودی. و این روز را مزدگیران گفتندی، که به مراد خویش مرد گرفتندی."^۵

در نگاه نخستین، پاسخ به این پرسش که آرزوهای زنان در آن جشن و نام درست آن جشن چه بود، آسان مینماید. چون در گزارش نخستین سخن از "زنان درستکار و پاکدامن و نیکوکار و شوهردوست" است و در گزارش دوم سخن از "شوهران" است و در دو گزارش دیگر نیز سخن از "زنان پاکدامن" و "زنان پاکیزه مستوره" است و همه این توصیفات رهنمون بر این هستند که در اینجا عموم زنان منظور نیستند، بلکه زنان شوهرداری که چون همه سال شوهر

را از خود خرسند و خشنود داشته و در خانه‌داری و پاکدامنی و روی پوشاندن از مردان بیگانه دست از پا خطا نکرده بودند، به پاداش آن در روز پنجم اسفند از شوهر برای خود درخواست کفش و جامه‌ای نو میکردند و یا از او میخواستند که کاسه و کوزه آبخوری را که بارها شکسته و بند خورده بود، دیگر دور بیاندازند و کاسه و کوزه نوبی بخرند. با این برداشت، پس نام درست این جشن نیز باید "مزدگیران" بوده باشد. همچنین آمدن گونهٔ **مژده** که گویشی از **مژده** است، در دستنویسی از نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم هجری که دیگر کاربرد **مژده** چندان محتمل نمی‌نماید، میتواند رهنمون بر کاررفت **مژده** در دستنویس‌های کهن باشد و تأیید بر اینکه در کتابت **مژده** یک نقطه از قلم افتاده است.

ولی موضوع به این سادگی نیست: ۱- از سه دستنویسی که اساس تصحیح کتاب *التفهیم* بوده، نویسی **مژده‌گیران** تنها در دستنویس مورخ ۱۰۷۹ هجری آمده است و دو دستنویس دیگر، یکی مورخ ۱۲۵۴ هجری و دیگری بی‌تاریخ و احتمالاً از نیمهٔ دوم یازدهم هجری **مژده‌گیران** دارند. همچنین در *التفهیم* و *قانون مسعودی* و *زین‌الأخبار مردگیران* آمده است. شادروان همایی مصحح *التفهیم* در پی‌نویس کتاب به گونهٔ **مژده‌گیران** در *آثارالباقیه* اشاره کرده است و این توضیح او روشن میکند که در دستنویس *التفهیم* حتماً **مژده‌گیران** بوده و نیز اگر این نام در نگارش عربی کتاب *التفهیم* که همایی در چاپ دوم کتاب در دست داشته بوده، صورت دیگری می‌داشت لابد مصحح از آن یاد میکرد. ^۲ جملهٔ پایان گزارش گردیزی که مینویسد: "و این روز را مردگیران گفتندی که [زنان] به مراد خود مرد گرفتندی"، نه تنها تأییدی بر درستی **مژده‌گیران** دارد، بلکه میتوان آنرا حمل بر آزادی زنان در این روز در معاشرت با مردان و یا دست کم اشاره‌ای به رسم همسرگزینی دختران در این روز گرفت (ما پایین‌تر دوباره به این مطلب بازمیگردیم). ^۳ از جملهٔ پایان گزارش گردیزی که بگذریم، دیگر اشارات گردیزی و بیرونی دربارهٔ درستکاری و پاکدامنی و نیکوکاری و شوهردوستی و پاکیزگی و پوشیدگی زنان، همانگونه که در بالا گفته شد، همه گونهٔ **مژده‌گیران** را توجیه میکنند و نه **مژده‌گیران** را. از اینرو در واقع جای شگفتی است که کاتبان جز در یک مورد **مژده‌گیران** را به **مژده‌گیران** تغییر نداده‌اند. به سخن دیگر، اگر در اصل **مژده‌گیران** نوشته شده بود، بسیار بعید مینمود که با این توصیفی که در این گزارش‌ها از زنان شده است، پنج یا شش کاتب در چهار اثر **مژده‌گیران** را به سهو یا به عمد **مژده‌گیران** بنویسند و تنها یک کاتب در یک اثر **مژده‌گیران**. ^۴ گونهٔ **مژده‌گیران** که یکبار بکار رفته است، میتواند کوتاه‌شدهٔ **مژده‌گیران** نیز باشد. ولی از سوی دیگر، **مژده** را میتوان به معنی "مزد" نیز گرفت.

در جستجوی جای پای دیگری از این جشن به روایات دیگری نیز برمیخوریم که نظر ما را در بالا کمابیش تأیید میکنند:

نظامی گنج‌یابی در *شرف‌نامه* (سروده پس از سال ۵۹۳ هجری - ۱۱۹۷ میلادی)، پس از شرحی که دربارهٔ ویران گشتن آتشکده‌ها و کشته شدن هیربدان بدست اسکندر می‌آورد، سپس مینویسد که یکی دیگر از آیین‌های بد مجوس که اسکندر برانداخت آیین زیر بود:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| دگر آفت آن بود کاتش‌پرست | همه ساله با نوعروسان نشست |
| به نوروز جمشید و جشن سده | که نو گشتی آیین آتشکده، |
| ز هر سو عروسان نادیده‌شوی | ز خانه برون تاختندی به کوی |
| رخ آراسته، دست‌ها در نگار | به شادی دويدندی از هر کنار |
| مغانه می لعل برداشته | به یاد مغان گردن‌افراشته |
| ز برزین دهقان و افسون زند | برآورده دودی به چرخ بلند |
| همه کارشان شوخی و دلبری | که افسانه‌گویی، که افسونگری |

جز افسون چراغی نیفروختند
 فروهشته گیسو شکن در شکن
 ۱۰ چو سرو سهی دسته گل به دست
 سر سال کز گنبد تیزرو
 یکی روزشان بودی از کوی و کاخ
 جدا هر یکی بزمی آراستی
 چو یکرشته شد عقد شاهنشاهی
 ۱۵ - به یک تاجور تخت باشد بلند
 یکی تاجور بهتر از صد بود
 چنان داد فرمان شه نیک‌رای
 گرامی عروسان پوشیده‌روی
 جز افسانه چیزی نیاموختند
 یکی پایکوب و یکی دستزن
 سهی سرو زیبا بود گل پرست! -
 شمار جهان را شدی روز نو،
 به کام دل خویش میدان فراخ
 وز آنجا بسی فتنه برخاستی
 شد از فتنه بازار عالم تهی،
 چو افزون شود ملک یابد گزند
 که باران چو بسیار شد بد بود -
 که رسم مغان کس نیارد بجای
 به مادر نمایند رخ یا به شوی^۹

اگر از زهرپاشی‌های نظامی چشم‌پوشی کنیم، به پیروی از گزارش او زنان در آغاز سال خود را می‌آراستند و یک روز در کوچه‌ها راه می‌افتادند و به پایکوبی و افسانه‌گویی و شادی می‌پرداختند. اینکه نظامی در آغاز با مبالغه و زخم‌زبان و تهمت می‌گوید که "کار آتش‌پرست سراسر سال نشستن با دختران بود"، شاید اشاره‌ای بدین باشد که در پایان آن روز که زنان از آزادی برخوردار بودند، رفتن به آتشکده برای توبه از گناهان کرده یا ناکرده نیز جزو برنامه این جشن بود. نظامی برای این جشن بهاری نامی نمی‌برد، ولی اینکه او این جشن را ویژه "عروسان نادیده‌شوی"، یعنی "دختران شوهرنکرده" دانسته است، همان نام **مردگیران** را به ذهن می‌آورد. و اما خواست او از موضوع بیت‌های ۱۵ تا ۱۷ چیست؟ چرا نظامی ناگهان در گزارش این جشن به این مطلب پرداخته است که برای یک کشور یک تاجور بس است و سپس دوباره و در پایان، سخن را به "عروسان پوشیده‌روی که باید رخ خود را یا به مادر نشان بدهند یا به شوی" کشانده است؟ ارتباط این دو موضوع در چیست؟ به گمان نگارنده مقصود نظامی اینست که در آن روز زنان کوی و بازار را از نظم و قانون هرروزه می‌انداختند و در واقع زنان در آنروز حاکم بر شهر بودند، یعنی رسمی کمابیش مانند رسم کوسه‌برنشین و میر نوروزی.

جای دیگری که جای پای از این جشن بهاری زنان می‌یابیم در *شاهنامه* است. در این کتاب در آغاز داستان "بیژن و منیژه" پس از آنکه گرگین برای بیژن از جشن دختران بزرگان توران سخن می‌گوید و بیژن را بدان جایگاه میکشاند و میان منیژه و بیژن دیدار می‌افتد، از زبان منیژه به بیژن می‌شنویم که دختران بزرگان هرساله در نوبهار در آن جایگاه جشن می‌گیرند:

که من سالیان تا بدین مرغزار
 همی جشن سازم به هر نوبهار^{۱۰}

چنانکه خوانندگان میدانند، منیژه بیژن را به چادر خود میبرد و با هم به آمیزش و کامرانی میپردازند. در این داستان سخنی از نام آن جشن نیامده است و رفتار آزاد منیژه را هم میتوان حکایتی جدا از موضوع سخن ما دانست. ولی در اینجا نیز دست کم تا این اندازه مسلم است که دختران در هر نوبهار جشن می‌گرفتند و به کام دل شادی میکردند.

در *شاهنامه* در سرگذشت بهرام چوبین در ترکستان نیز از یک جشن بهاری زنان که هرساله برگزار میشد گزارش شده است.^{۱۱} اگرچه جای این جشن در ترکستان و شرکت‌کنندگان در آن دختران بزرگان ترک‌اند، ولی این موضوع در واقع چیزی جز نسبت دادن رسوم ایرانی هنگام روایت‌سازی به سرزمین‌های دیگر نیست.

شاید در متون فارسی و ایرانی نمونه‌های دیگری نیز در ارتباط با این جشن باشد که از نگاه نگارنده نگذشته و یا در یاد او نمانده است. ما فعلاً جستجوی بیشتر در این زمینه را می‌گذاریم و در پایان می‌پردازیم به مقایسه‌ای میان این رسم ایرانی با رسمی کمابیش همسان در میان برخی از کشورها مسیحی غرب.

از دیرباز برخی همانندی‌ها میان آیین‌های نوروزی و پیش‌نوروزی با آیین‌های عید پاک یا عید قیام مسیح (Easter) و رسم‌های پیش از آن نظر پژوهندگان را به خود جلب کرده است. از آن جمله است دادن تخم مرغ رنگ‌کرده، افروختن آتش برای راندن زمستان و دیو سرما، مانند رسم آتش افروختن در جشن چهارشنبه‌سوری، راه انداختن هیاهو با کوبیدن طبل و زدن اشیایی به یکدیگر برای راندن ارواح خبیث، مانند رسم قاشق‌زنی در ایران و یا پاشیدن آب به یکدیگر، مانند آنچه در جشن آبریزگان در ایران مرسوم بود.^{۱۲} یکی از جشن‌های پیش از عید پاک جشنی است که در آلمان آنرا Fastnacht یعنی "روز پیش از آغاز ایام روزه" (Shrove Tuesday) می‌نامند و در جزو مراسم آن راه انداختن کارناوال در برخی جاها و در برخی از کشورهای مسیحی غرب است. این جشن در گذشته مراسم بسیاری داشت که همه آنها برجای نمانده است. از جمله یکی نیز ریشخند کردن "دوشیزگان خانه‌مانده" بود، یعنی در واقع تشویق دخترانی که زمان شوهر کردن آنها رسیده یا گذشته بود به گزیدن همسر.^{۱۳} در این جشن دختران و عموماً زنان در معاشرت خود با مردان از آزادی بسیاری برخوردارند تا آنجا که در زبان مردم این جشن را به نام زنان Weiberfastnacht می‌نامند و برای خود تاریخچه‌ای جدا دارد. آخرین روز این جشن سه‌شنبه است. روز پیش از آن را Rosemontag "دوشنبه گل سرخ" (Manday before Lent) روز به راه انداختن کارناوال و روز پس از آن را Aschermittwoch (Ash Wednesday) می‌نامند که در واقع روز کلیسا و توبه از گناهان است و وجه تسمیه آن چنین است که در این روز با خاکستر تبرک‌یافته بر پیشانی مؤمنان صلیب میکشیدند.

همچنانکه جشن‌های ایرانی با آیین‌های پیش از اسلام در ایران ارتباط دارند، این جشن‌ها در غرب مسیحی نیز بازمانده‌های آیین‌های پیش از مسیحیت‌اند که با مسیحیت کمابیش پیوند خورده‌اند. از سوی دیگر، اگر همسانی‌هایی را که میان آیین‌های ایرانی و غرب مسیحی هست، به دلیل کثرت آنها همه را حمل بر اتفاق نکنیم، باید ریشه آنها را در زمان‌های بسیار کهن زندگی مشترک این اقوام جستجو کرد.^{۱۴} ولی اگر همه این همانندی‌ها را اتفاقی هم بگیریم، باز وجود این آیین‌های همسان در غرب مسیحی مثالی است در تأیید آنچه درباره چگونگی جشن زنان در ایران گفته شد.

از آنچه رفت میتوان چنین نتیجه گرفت که در ایران کهن یک جشن بهاری زنان بوده که در آن روز زنان از آزادی بیشتری برخوردار بودند و بویژه دختران "دم‌بخت" به همسرگزینی تشویق میشدند و از اینرو این جشن را "مردگیران" می‌نامیدند. سپستر با نفوذ بیشتر مذهب این جشن نخست تغییر ماهیت داده و جشن زنان شوهردار شده و این دسته زنان در آن روز از شوهران خود به پاس یکسال پارسایی و خانه‌داری و شوهردوستی "مزد" می‌گرفتند، تا اینکه همین نیز رفته‌رفته فراموش شده است.

روز این جشن پنجم اسفند بود. پر بیراه نیست اگر بانوان روشنفکر ایرانی دست کم کنگره‌ها و جلسات ویژه مسائل زنان را در این روز برگزار کنند تا یاد آن جشن دوباره زنده گردد.

یادداشت‌ها

۱- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، *الآثار الباقیه عن القرون الخالیة*، به کوشش ا. زخائو (E. Sachau)، لایپزیگ ۱۹۲۳، ص ۲۲۹.

۲- بنگرید همچنین به: بیرونی، ابوریحان، *آثارالباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران ۱۳۲۱، ص ۲۶۳.

- ۳- بیرونی، ابوریحان، کتاب التّفهیم لأوائل صناعة التّنجیم، به کوشش جلال الدّین همائی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۲، ص ۲۶۰.
- ۴- بیرونی، ابوریحان، کتاب القانون المسعودی فی الهیئة و النجوم، حیدرآباد دکن ۱۳۷۳ / ۱۹۵۴، یکم، ص ۲۶۶.
- ۵- گردیزی، ابوسعید عبدالحیّ بن ضحاک ابن محمود، زین/الأخبار، به کوشش عبدالحیّ حبیبی، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۴۷.
- ۶- دربارهٔ دستنویس‌های کتاب بنگرید به گزارش پیرایشگر در صفحه‌های LIV - LVI.
- ۷- مشروط بر اینکه نگارش عربی کتاب نیز این بخش را داشته باشد. نگارنده بدان دسترسی نیافت.
- ۸- البته اگر باز هم دستنویس‌های دیگری از این آثار در دست باشند یا به دست بیایند، این حساب ما به سود یکی از دو صورت این نام تغییر خواهد کرد.
- ۹- نظامی گنجه‌یی، الیاس بن یوسف، شرف‌نامه، به کوشش ع.ع. علیزاده، باکو ۱۹۴۷، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش نگارنده، سوم ۱۷۶ / ۳۱۸.
- ۱۱- شاهنامه، هشتم (زیر چاپ) ۱۷۷ / ۳۳۱۵؛ ۱۷۹ / ۳۳۵۱؛ ۱۸۰ / ۲۳۵۹.
- ۱۲- آثارالباقیه، ص ۲۲۹؛ زین/الاخبار، ص ۲۴۷.
- ۱۳- چون بی‌شهر ماندن دختران گاه نیز به علت سختگیری زیاد آنها در برگزیدن همسر بود و از اینرو نیاز به تشویق نزدیکان داشتند. در شاهنامه در پادشاهی انوشروان در داستان "درج سربسته" از یکی از این دختران شوی‌گریز سخن رفته است. در آنجا دختری به فرستادهٔ بزرگمهر که از دختر میپرسد که شوی دارد یا نه، میگوید (هفتم، زیر چاپ، بیت ۳۶۴۹):
- مرا - گفت - هرگز نبوده‌ست شوی
 نخواهم که ببند مرا شوی روی
- یک مثال دیگر و مشهور آن، داستان دختر پادشاه روس در گنبد سرخ در هفت‌پیکر نظامی است.
- ۱۴- نگارنده گمان دارد که دربارهٔ این جشن در ایران و مقایسهٔ آن با آیین‌های همسان در غرب در نوشته‌های یکی از ایران‌شناسان مطلبی خوانده باشد، ولی نام نویسنده و اثر او را به یاد ندارد. از چند تن از همکاران نیز در این باره پرسش کردم، آنها نیز چیزی نمی‌دانستند. اکنون نمیدانم که دچار وهم شده‌ام و یا در آغاز جوانی گرفتار نسیان پیری!